

بخش سوم

عصر صائب

در آمدی بر عصر صائب یا دوره‌ی غزل‌گویی و مضمون‌آفرینی

صفویان از میان حرکت‌های شیعی که از دوره‌ی پیش آغاز شده بود، سربرآوردند و با احساس نوعی هویت ملی، در قالب مذهب تشیع که تا آن روز در اقلیت و محروم از حکومت و قدرت بود، ثباتی نسبتاً دامنهدار در ایران زمین برقرار کردند. آنان مذهب تشیع را در ایران رسمیت دادند و در ازای آن تا مدت‌ها از جانب مغرب با امپراتوری بزرگ عثمانی و از شمال شرق با ازبکان به نبردهایی طولانی تن دادند.

صفویان از آذربایجان برخاسته بودند و سرزمین اجدادی آن‌ها اردبیل بود؛ بنابراین، به زبان ترکی تعلق خاطر داشتند. توجه به زبان و ادب ترکی را امیر علیشیر نوایی از دوره‌ی پیش تشویق کرده بود. با حضور علمای عربی زبان شیعه در حوزه‌های علمی، زبان عربی هم بار دیگر در کانون توجه قرار گرفت و ناهمواری‌های تازه‌ای در قلمرو زبان فارسی پدید آورد که بعدها موجب تضعیف و بیماری زبان، مخصوصاً در قلمرو نثر شد.

شعر فارسی به‌ویژه پس از فروپاشی ایلخانان و هم‌زمان با عصر تیموریان، از حوزه‌ی تصرف شاعران باسواد و آگاه به فنون ادب خارج شد و در دسترس عامه قرار گرفت. این امر از آن جهت که شعر را به میان عامه‌ی مردم برد و با مضمون‌ها و قلمروهای تازه‌ای آشنا کرد، حرکت سودمندی تلقی می‌شد اما از آن‌رو که افراد کم اطلاع و عامی به شعر روی آوردند و آن را از استواری و سلامت پیشین خود دور کردند، برای آینده‌ی ادبیات زبان‌بار می‌نمود. مناطق عمده‌ی رشد و پرورش زبان و ادب فارسی علاوه بر خراسان و آذربایجان،

نواحی مرکزی ایران و کانون آن شهر اصفهان بود. از طرف دیگر، زبان فارسی در شبه‌قاره‌ی هند استحکام و استقرار لازم را به‌دست آورده بود و هند از نظر فرهنگی و ادبی بخشی از ایران به حساب می‌آمد. در دستگاه حکومتی هند، فارسی، زبان رسمی بود و با تشویق فرمانروایان این منطقه، نه فقط کتاب‌های متعددی در تاریخ و تذکره و لغت و ادب به پارسی تألیف شد بلکه شاعران فارسی‌گویی هم که از ایران به این دیار می‌آمدند، از نواخت و تشویق و صله‌ها و جوایز عالی بهره‌مند می‌شدند.

شاعر نوازی و ادب‌گرایی سلاطین باری هند با بی‌مهری شاهان صفوی به شعر و شاعری هم زمان شده بود. مثلاً وقتی محتشم کاشانی قصیده‌ای به شیوه‌ی پیشینیان در مدح شاه تهماسب صفوی سرود، شاه گفت: «من راضی نیستم شاعران زبان به مدح و ثنای من بکشایند. بهتر است قصیده در شأن حضرت علی (ع) و امامان معصوم بگویند و جایزه‌ی خود را ابتدا از ارواح مقدّس آنان و پس از آن از ما توقع نمایند.» بنابراین، شاعرانی که به نیتی جز ستایش امامان و ترویج اندیشه‌های مذهبی به شعر نزدیک می‌شدند، در چشم و دل شاهان صفوی جایی نداشتند. به همین دلیل، شاعران با شوق و شور تمام راه دراز هند را پیش می‌گرفتند و از شهرهای معروف و ادب‌پرور آن سامان به ویژه دهلی – که به مراتب بهتر از اصفهان می‌توانست موجبات رضای خاطر آن‌ها را فراهم آورد – سر درمی‌آوردند.

باید گفت زبان و ادب فارسی از عصر صائب عملاً به دو شاخه‌ی هندی و ایرانی تقسیم شد. بعدها هر کدام از این دو شاخه سیر متفاوتی داشت و آثاری متناسب با امکانات و زمینه‌های رشد و بالندگی خویش پدید آورد.

سلاطین باری^۱ هند، گذشته از وسعت مشرب و بلند نظری نسبت به شاعران و احترام به مذهب و سلیقه‌ی آنان، اغلب خود نیز اهل ذوق و دارای قریحه‌ی شعری بودند و به انگیزه‌ی همین ذوق شخصی، در جلب مستعدان می‌کوشیدند. همین شعر دوستی صمیمانه‌ی آن‌ها باعث شد که در داخل شبه‌قاره نیز مستعدان آن مرز و بوم به شعر و ادب فارسی بگرایند و آثار و اشعاری به این زبان از خود برجای گذارند.

(۱) بابریان سلسله‌ای ایران‌دوست در هند بودند. بنیان‌گذار آن بابر به کمک شاه اسماعیل صفوی به حکومت

زبان فارسی تا عصر حاکمیت استعماری انگلیس برهند، در این سامان رواج روزافزون داشت و با ادامه‌ی اشغال هند کم‌کم از رونق افتاد و به‌جای آن زبان‌های محلی، اردو و انگلیسی ترویج شد.

روی کار آمدن حکومت شیعه مذهب صفوی و علاقه‌ی ویژه‌ای که برخی از سلاطین این خاندان – مانند شاه تهماسب – به احیای مفاخر و اندیشه‌های مذهبی از خود نشان می‌دادند، سبب شد که ادبیات و به‌ویژه شعر فارسی، به مسیر تازه‌ای راهنمایی شود و آن قلمرو تعلیمات مذهبی و یادآوری حوادث و مصائبی بود که بر امامان شیعه گذشته بود.

در این دوره، قالب عمده‌ی شعر از لحاظ کمیّت هم‌چنان غزل است و موضوع آن سخن دل و برخلاف عصر مولانا و حافظ، بار دیگر خود شاعر و تمنیّات او در مرکز توجه قرار گرفته است. مضمون غزل عموماً عشق و لوازم مربوط به آن است؛ آن هم نه عشق به معبود و معشوق برتر. مشخصات کلی سبک عصر صائب را در محورهای زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱- فزونی تعبیرات و مفاهیمی که در آن دو حس یا به هم درمی‌آمیزند یا به‌جای یک‌دیگر به کار می‌روند. این گونه تعبیرها در فارسی امروز هم کاربرد دارند؛ مثلاً وقتی می‌گوییم: سخن شیرین یا قیافه‌ی بانمک شیرینی که مربوط به حسّ چشایی است، در مورد سخن که شنیدنی است به کار رفته یا زیبایی صورت که دیدنی است با تعبیر بانمک که مربوط به حسّ چشایی است، تصویر شده است.

۲- جان بخشی به مفاهیم و اشیای بی‌جان که در واقع نوعی خیال‌پردازی شاعرانه است و به دوره‌ی خاصی هم تعلق ندارد اما در شعر عصر صائب استفاده از آن فزونی می‌گیرد. مثلاً وقتی صائب می‌گوید:

که گذشته‌ست از این بادیه دیگر کامروز

نبض ره می‌تپد و سینه‌ی صحرا گرم است

برای راه و صحرا که بی‌جان است، نبض و سینه تصوّر شده که خاصّ جانداران است.



تاج محل — هندوستان

۳- استفاده از ضرب‌المثل و تشبیه تمثیل، عموماً در مصرع دوم بیت به نحوی که با معنای مصرع اول در موازنه قرار می‌گیرد؛ مثل این بیت صائب:

آدمی پیر چو شد، حرص جوان می‌گردد

خواب در وقت سحرگاه گران می‌گردد

۴- استفاده از زبان و الفاظ محاوره که پیش از آن کم‌تر در عرصه‌ی شعر معمول بوده است؛ مثل کلمه‌ی بخیه، دندان‌نما و هرزه‌گردی در بیت زیر از کلیم همدانی:

بخیه‌ی کفشم اگر دندان نما شد عیب نیست

خنده می‌آرد همی بر هرزه‌گردی‌های من

۵- توجه به تجربیات ساده و روزمره‌ی زندگی؛ مثل این بیت صائب که خود متضمن استفاده از نوعی تمثیل نیز هست:

اظهار عجز در بر ظالم روا مدار

اشک کباب موجب طغیان آتش است

۶- رواج نوعی حکمت و استدلال عامیانه که حاصل روی‌گردانی از تجربیات عقلی و تفکر فلسفی سالم است و در نهایت، رسیدن به نوعی تقدیرگرایی و تسلیم در برابر حوادث؛ مانند این بیت از واعظ قزوینی:

لقمه افتد ز دهان چون نبود قسمت کس

روزی ارّه نگر کز بن دندان ریزد

۷- خیال‌پردازی‌های غریب و بی‌سابقه که از تلاش برای یافتن مضمون‌های تازه و دور از ذهن و دخل و تصرف در دلالت‌های معمولی زبان ناشی می‌شود و در نهایت، فهم شعر را برای خواننده اندکی دشوار می‌سازد؛ مثلاً وقتی صائب می‌خواهد بی‌تابی زیاده از حد خود را نشان بدهد، می‌گوید:

دل آسوده‌ای داری می‌پرس از صبر و آرامم

نگین را در فلاخن می‌نهد بی‌تابی نامم

یعنی، بی‌تابی من چنان است که اگر نامم را بر نگین انگشتری حک کنند، آن را مثل سنگ فلاخن از جایی به جایی پرتاب می‌کند.

وحشی بافقی، شاعر سوز و گداز

به درستی نمی‌دانیم که شمس‌الدین (یا کمال‌الدین) محمد بافقی، شاعر نازک‌دل و پراحساس سده‌ی دهم هجری، به چه مناسبت نام وحشی را برای خود برگزیده بود. در حقیقت، از اوایل زندگی او اطلاع چندانی در دست نداریم و همین قدر می‌دانیم که در میانه‌ی نیمه‌ی نخست سده‌ی دهم هجری در قصبه‌ی بافق (بر سر راه یزد به کرمان) زاده شد. او در اوایل عمر یک چند در کاشان به مکتب‌داری اوقات می‌گذرانید. پس از مدتی به یزد آمد و در همان جا به شاعری و ستایش فرمانروایان آن دیار سرگرم شد تا این که در سال ۹۹۱ هـ. در همان شهر سر بر خاک نهاد.

وحشی مردی پاکباز، وارسته، حساس، قانع و بلندهمت بود. در روزگار وی هنوز مثنوی‌سرایی به سبک نظامی از رونق نیفتاده بود. از این‌رو دو مثنوی شیرین به نام‌های خلدبرین و ناظر و منظور بر طریقه‌ی نظامی پرداخت و قصایدی هم در مدح شاه تهماسب و حکام و امرای یزد به شیوه‌ی قدما سرود. بیش‌ترین شهرت شاعری وحشی را باید مرهون غزلیات او دانست که تجربه‌ی یک عشق واقعی را در خود منعکس می‌کند. از همه‌ی این‌ها گذشته، مثنوی ناتمامی به نام فرهاد و شیرین از او باقی است که بعدها وصال شیرازی آن را با استادی کم‌مانندی تمام کرده است.

نمونه‌ای از شعر وحشی بافقی :

شرح پریشانی

دوستان شرح پریشانی من گوش کنید

داستان غم پنهانی من، گوش کنید

قصه‌ی بی‌سر و سامانی من گوش کنید

گفت و گوی من و حیرانی من گوش کنید

شرح این آتش جان‌سوز نگفتن تا کی؟

سوختم، سوختم این راز نهفتن تا کی؟

روزگاری من و دل ساکن کویی بودیم
ساکن کوی بُتِ عربده‌جویی بودیم
عقل و دین باخته، دیوانه‌ی رویی بودیم
بسته‌ی سلسله‌ی سلسله‌مویی بودیم
کس در آن سلسله غیر از من و دل بند نبود
یک گرفتار از این جمله که هستند نبود

زگسِ غمزه زنش این همه بیمار نداشت
سنبُلِ پرشکنش هیچ گرفتار نداشت
این همه مشتری و گرمی بازار نداشت
یوسفی بود، ولی هیچ خریدار نداشت
اول آن کس که گرفتار شدش من بودم
باعث گرمی بازار شدش من بودم

عشق من شد سببِ خوبی و رعنائی او
داد رسوایی من، شهرتِ زیبایی او
بس که دادم همه‌جا شرح دلارایی او
شهر پر گشت زغوغای تماشایی او
این زمان عاشق سرگشته فراوان دارد
کی سرِ برگِ من بی سر و سامان دارد؟^۱

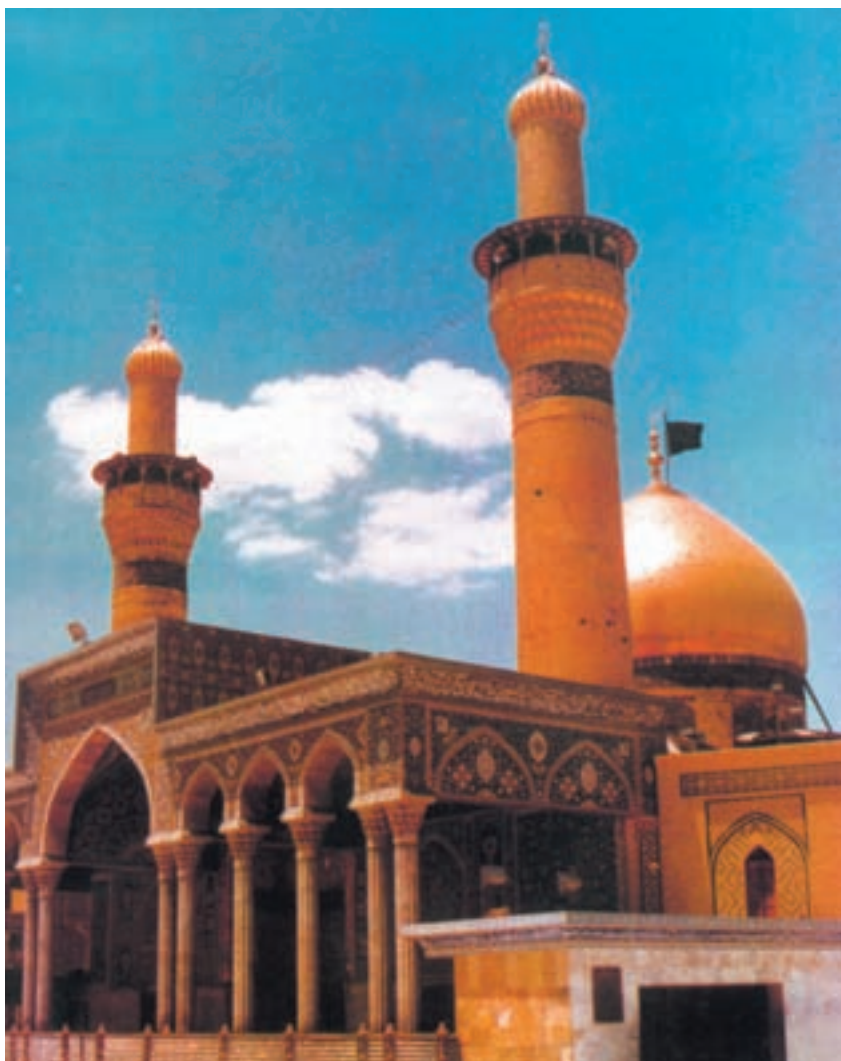
محتشم کاشانی، پدر مرثیه‌سرایی

پیش از این دیدیم که شعر فارسی در عصر صائب از کوچه و بازار سر درآورد و نزد پیشه‌وران و بازاریان مرسوم شد. کمال‌الدین محتشم کاشانی از جمله بازاریانی بود که به شاعری روی آورد. او در کاشان به شغل بزّازی سرگرم بود و به شعر علاقه‌ای داشت. چنان

(۱) دیوان کامل وحشی را حسین نخعی در تهران چاپ کرده است.



که دیدیم، مدیحه‌ای که مقارن جلوس شاه تهماسب به دربار او فرستاد، سلطان شریعتمدار صفوی را واداشت تا شاعران را به ترک مدیحه‌سرایی توصیه کند و آنان را به نظم‌مراستی و مناقب امامان شیعه ترغیب نماید. محتشم خود از کسانی بود که به توصیه‌ی شاه تهماسب به اشعار دینی روی آورد و با سرودن مرثیه‌ی معروف به دوازده بند درباره‌ی واقعه‌ی کربلا در مرثیه‌سرایی به جایگاه والایی دست یافت. این جایگاه پس از گذشت نزدیک به چهار قرن از



حرم مطهر حضرت اباعبدالله الحسین (ع)

عمر ادبیات رسمی شیعه هم چنان در تصرف او باقی است. ابیاتی از نخستین بند این مرثیه را که اغلب ما بارها در ایام محرم شنیده و بر پرده‌های عزاداری دیده‌ایم، با هم می‌خوانیم.

باز این چه شورش است که در خلق عالم است

باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین

بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است

این صبح تیره باز دمید از کجا کزو

کار جهان و خلق جهان جمله در هم است

گویا طلوع می‌کند از مغرب آفتاب

کاشوب در تمامی ذرات عالم است

گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست

این رستخیز عام که نامش محرم است

در بارگاه قدس که جای ملال نیست

سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است

جن و ملک بر آدمیان نوحه می‌کنند

گویا عزای اشرف اولاد آدم است

خورشید آسمان و زمین نور مشرقین

پرورده‌ی کنار رسول خدا حسین (ع) ...

شهرت و آوازه‌ی بی‌مانند و تأثیر و قبول کم‌نظیری که این ترکیب‌بند در ادبیات بعد از دوران صفوی به دست آورد، سبب شد که همچون بسیاری از اشعار نام‌آور شعرای پیشین، مورد استقبال و تقلید قرار گیرد و شاعران صاحب ذوقی، مانند صباحی بیدگلی، وصال شیرازی و میرزا محمود فدایی مازندرانی^۱ در پیروی از سبک آن اهتمام کنند.

شاعری محتشم دو رویه دارد که رویه‌ی دوم آن را باید مرثیه و منقبت و به‌طور کلی

(۱) فدایی که در قرن سیزدهم قمری می‌زیست، طولانی‌ترین ترکیب‌بند عاشورایی ادب فارسی را در بیش از

چهار هزار بیت پدید آورده است (← دیوان فدایی مازندرانی، انتشارات اسوه، چاپ اول ۱۳۷۷).

شعر دینی دانست. در اصل، او شاعری قصیده‌پرداز و مدیحه‌سرا است. مجموعه غزلیاتی به نام جلالیه نیز از او برجای مانده که زمینه‌ی اصلی آن عشق است.^۱

خودآزمایی‌های نمونه

- ۱) چه عواملی سبب مهاجرت شاعران ایرانی به هند شد؟
- ۲) در عصر صائب، قالب عمده‌ی شعر و موضوع آن چه بود و چه تفاوتی با گذشته داشت؟
- ۳) ویژگی‌های سبک شعر را در عصر صائب بیان کنید.
- ۴) پدر مرثیه‌سرایی در ادب فارسی کیست و علت شهرت او چیست؟
- ۵) در بیت زیر، کدام یک از ویژگی‌های شعری عصر صائب دیده می‌شود؟ توضیح دهید.
اظهار عجز در بر ظالم روا مدار
اشک کباب موجب طغیان آتش است
- ۶) مثنوی ناتمام فرهاد و شیرین را چه کسی سرود؟ این مثنوی را چه کسی کامل کرد؟

پژوهش

□ ترکیب‌بند سرایان عاشورایی.

۱) کلیات اشعار محتشم کاشانی به کوشش میرعلی گرکانی در تهران چاپ شده است.

کلیم همدانی، آفریننده‌ی معنا و مضمون

میرزا ابوطالب کلیم که بعدها به طالب معروف شد، در حدود سال ۹۹۰ هـ. در همدان ولادت یافت اما چون مدتی در کاشان اقامت داشت، «کاشانی» هم خوانده شده است. وی علاوه بر کاشان، زمانی را در شیراز به سر آورد و در همان جا با مقدمات علوم آشنایی پیدا کرد. در عهد جهانگیر به هند رفت و بعدها نزد شاه جهان، عنوان ملک الشعرا بی یافت.

کلیم در اواخر عمر مأمور به نظم کشیدن مثنوی فتوحات شاه جهانی شد و با اجازه‌ی سلطان در کشمیر اقامت گزید و سرانجام در سال ۱۰۶۱ هـ. درگذشت. شهرت کلیم بیش‌تر به غزلیات اوست. ابداع معانی و خیال‌های رنگین به غزل کلیم لطف ویژه‌ای بخشیده است. ضرب‌المثل‌ها و الفاظ محاوره که زبان غزل این دوره را به افق خیال عامه نزدیک کرده، در سخن او برجستگی زیادی یافته است. به کاربردن واژه‌های هندی، آن جا که از ذکر حرفه‌ها و گل‌ها و گیاهان ناگزیر بوده، شعر و غزل کلیم را در میان اقران متمایز ساخته است. کلیم را به سبب مضمون‌های ابداعی بی‌شماری که در اشعار خویش به کار گرفته است، خلاق‌المعانی ثانی^۱ لقب داده‌اند. در این جا یکی از معروف‌ترین اشعار او را که برخی از ابیات آن امروز هم ورد زبان اهل ادب است، با هم می‌خوانیم.

(۱) خلاق‌المعانیِ اوّل، کمال‌الدین اسماعیل است.

... گذشت

پیری رسید و مستی طبع جوان گذشت
ضعف تن از تحمل رطل گران گذشت
وضع زمانه قابل دیدن دوبار نیست
رو پس نکرد هر که از این خاکدان گذشت
از دستبردِ حسنِ تو بر لشکر بهار
یک نیزه خونِ گل ز سرِ ارغوان گذشت
طبعی به هم رسان که بسازی به عالمی
یا همتی که از سر عالم توان گذشت
مضمون سرنوشت دو عالم جز این نبود
کان سر که خاک راه شد از آسمان گذشت
بدنامی حیات دو روزی نبود بیش
گویم کلیم با تو که آن هم چه سان گذشت
یک روز صرف بستنِ دل شد به این و آن
روزِ دگر به کندنِ دل از جهان گذشت^۱

صائب تبریزی، شهسوار میدان خیال

زمانی که میرزا محمدعلی صائب به سال ۱۰۱۶ در اصفهان دیده به جهان می‌گشود، ده سالی می‌شد که شاه عباس کبیر این شهر را به پایتختی خود برگزیده بود. در این سال‌ها هم شاه عباس در اوج اعتبار و قدرت بود و هم شهر اصفهان به مرکز سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بس درخشانی تبدیل شده بود.

پدر صائب، میرزا عبدالرحیم تبریزی، از بازرگانان شهر تبریز بود که در نخستین سال‌های رونق اصفهان به سودای تجارت، رخت اقامت به آن شهر کشیده بود و در محله‌ی عباس‌آباد

(۱) تازه‌ترین و بهترین چاپ از دیوان ابوطالب کلیم همدانی، بامقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد قهرمان و به سرمایه‌ی مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی در مشهد چاپ شده است.

از کدخدایان معتبر و موجه و معتمد به حساب می‌آمد. صائب در همان سال‌های پروتق در این شهر افسانه‌ای به تحصیل کمالات، به‌ویژه خط و شعر و ادب، مشغول بود. در همین روزگار جوانی بود که به مکه و مشهد هم سفر کرد.^۱

میرزا محمدعلی که بعدها به صائب و صائب‌شهرت یافت، در آغاز به شغل پدری روی آورد اما هیچ‌گاه نتوانست با سوداگری جواب‌گوی نیازهای ذوقی و عاطفی خود باشد. از این رو، به هوای تجارت یا عزم سیاحت راه دیار هند در پیش گرفت. پیش از این گفتیم که در آن زمان، هند سرزمین معهود شاعران و رؤیای شیرین اهل ذوق و ادب بود.

صائب بر سر راه خود چندی در کابل نزد ظفرخان احسن، حاکم آن دیار که خود اهل شعر و ادب بود، به سر آورد و در این مدت وی را به شدت شیفته‌ی خویش ساخت. وی از کابل به عزم درگاه شاه جهان بیرون آمد و صائب را در برهانپور دکن به حضور وی معرفی کرد. صائب پس از هفت سال به سفر خود پایان داد و به میهن بازگشت و در اصفهان به حضور شاه عباس دوم رسید. در خدمت او عنوان ملک‌الشعرا بی یافت و تا پایان عهد آن پادشاه و آغاز روی کار آمدن شاه سلیمان زیست. در این مدت، محضرش در اصفهان محفل انس اهل ادب و محل آمد و شد سخنوران و دوستان شعر پارسی بود. دو سه سال آخر عمر صائب در عزلت و فراغت گذشت و دوستان و دوستان وی از همه جا به دیدارش می‌شتافتند. صائب به سال ۱۰۸۶ هـ. درگذشت و در باغی که اکنون به «قبر آقا» موسوم است، به خاک سپرده شد.

آثار و طرز شاعری صائب — محمدعلی صائب یکی از پرکارترین شاعران عصر خویش است. مجموع ابیاتی که تا دویست هزار و بیش‌تر نوشته‌اند اما آن‌چه باقی مانده از نصف این هم کم‌تر است. اشعار او عموماً مثنوی، قصیده و غزل است. مثنوی‌هایی با عنوان قندهارنامه و محمود و ایاز دارد و چند قصیده در مدح شاهان و منقبت امامان شیعه.^۲

(۱) در اشاره به این دو سفر گوید:

لله الحمد که بعد از سفر حج صائب عهد خود تازه به سلطان خراسان کردم

(۲) دیوان صائب به کوشش محمد قهرمان در شش جلد در تهران چاپ شده است. هم‌چنین استاد سیدحسن سادات ناصری در این باره پژوهش‌های گسترده‌ای انجام داده، نزدیک به هشتاد و هشت هزار بیت صائب را از منابع گوناگون گردآورده است، دریغ که هنوز به زیور طبع آراسته نشد!

شاهکار شاعری صائب غزل‌های فارسی اوست که آمیخته‌ای از عرفان و حکمت و معنی آفرینی‌اند. بعضی از ابیات این غزل‌ها شاهکار ذوق و اندیشه است و بسیاری از آن‌ها چون مثل سایر، نزد عامه زیانزد شده است. صائب خداوندگار مضمون‌های تازه هم هست و در این میدان هیچ‌گاه به تنگنا نمی‌افتد.

درک همه‌ی مضمون‌های شعر صائب شاید در نگاه نخست برای همگان آسان نباشد اما این دشواری بیش از آن که ناشی از پیچیدگی فکر و دشواری تعبیرات شاعر باشد، به تازگی مضمون و تصاویر شاعرانه‌ی او مربوط است. غزلی از دیوان صائب را در این جا با هم می‌خوانیم.

نبضِ موج

روزگاری شد ز چشم اعتبار افتاده‌ام
چون نگاه آشنا از چشم یار افتاده‌ام
دستِ رغبت کس نمی‌سازد به سوی من دراز
چون گل پژمرده بر روی مزار افتاده‌ام
اختیارم نیست چون گرداب در سرگشتگی
نبضِ موجم، در تپیدن بی‌قرار افتاده‌ام
عقده‌ای هرگز نکردم باز از کار کسی
در چمن بی‌کار چون دستِ چنار افتاده‌ام
همچو گوهر گر دلم از سنگ گردد، دور نیست
دور از مژگان ابر نوبهار افتاده‌ام

بیدل عظیم آبادی، نقش‌بندی از دیار هند

در آن هنگام که صائب تبریزی پس از دریافت خطاب ملک‌الشعرایی از شاه عباس دوم، دوران اوج شاعری خود را در اصفهان پشت سر می‌گذاشت، در عظیم آباد هند به سال ۱۰۵۴ هـ. کودکی دیده به جهان گشود که او را عبدالقادر نام نهادند.

عبدالقادر، که بعدها با تخلص «بیدل» به شهرت رسید، در خدمت یکی از شاهزادگان

آن روزگار، به خدمت نویسندگی مشغول شد و در همان زمان شعر هم می‌گفت. چون شاهزاده از وی خواست که او را در قصیده‌ای بستاید، از این کار سر باز زد و از خدمت دستگاه او کناره گرفت. یک چند در شهرهای هند به سیاحت پرداخت و سرانجام از حدود سال ۱۰۹۶ در دهلی اقامت گزید.

بیدل پس از آن، زندگی آرام و بی‌حادثه‌ای را به آزادگی و قناعت به سر آورد. خانه‌اش در شاه جهان آباد محل آمد و شد اهل ادب و دوستداران سخن پارسی بود، تا این که به سال ۱۱۳۳ در سن هفتاد و نه سالگی بدرود زندگی گفت.

آثار و سبک شاعری بیدل — کلیات آثار بیدل بسیار پر حجم است و انواعی چند از نظم و نثر را شامل می‌شود. از آثار منثور او نکات و مراسلات معروف است و از مثنوی‌هایش عرفات و محیط اعظم اما بیش‌ترین شهرت بیدل در قلمرو فرهنگ فارسی — چه در هند و افغانستان و تاجیکستان و چه در ایران — مدیون دیوان اشعار به ویژه غزلیات خیال‌انگیز و پرمضمون اوست که در خیال‌بندی و نازک اندیشه‌های شاعرانه و به کار بردن مضمون‌های بدیع و گاهی دور از ذهن، شگفتی آفرین است. شعر او به‌ویژه غزل‌ها و مثنوی‌هایش، رنگ عرفانی تندی دارد که در پاره‌ای موارد کمی رنگ فلسفی به خود می‌گیرد. ویژگی عمده‌ی شعر بیدل اشتغال بر مضمون‌های پیچیده و استعاره‌های رنگین و خیال‌انگیز و سرشار از ابهام و تخیل‌های رمزآمیز شاعرانه است. روی هم رفته، اگر صائب را پهلوان شاعران سبک هندی در داخل ایران بدانیم، بیدل را می‌توان شهسوار سخن پارسی در قلمرو این زبان در خارج از ایران دانست.

باید گفت که همه‌ی آثار بیدل یکدست و حاوی ویژگی‌هایی که برشمردیم، نیستند. در شعر او فراز و فرود و حتی ابیات سست و بی‌انسجام هم دیده می‌شود.^۱ بسیاری از سروده‌های بیدل ساده و آسان فهم و عاری از پیچیدگی و ویژه‌ی ذهن و زبان اوست؛ مثل این غزل:

(۱) گزیده‌ای از غزلیات بیدل در پایان کتاب شاعر آینه‌ها به انتخاب محمدرضا شفیعی کدکنی به چاپ رسیده است که دانش‌آموزان گرامی را به مطالعه‌ی آن دعوت می‌کنیم.

بیتِ فرد

دلیلِ کاروانِ اشکم آهِ سرد را مانم
اثر پردازِ داغم، حرفِ صاحبِ درد را مانم
رفیقِ وحشتِ من، غیر داغِ دل نمی‌باشد
در این غربت سرا خورشید تنها گرد را مانم
بهارِ آبرویم صد خزانِ خجلت به بر دارد
شکفتن در مزاجم نیست، رنگِ زرد را مانم
به هر مژگانِ زدن جوشیده‌ام با عالم دیگر
پیشانی روزگارم، اشکِ غم پرورد را مانم
نه اشکی زیبِ مژگانم، نه آهیِ بالِ افغانم
تپیدن هم نمی‌دانم، دلِ بی‌درد را مانم
فلکِ عمری است دور از دوستان می‌دارم، بیدل
به روی صفحه‌ی آفاق، بیتِ فرد را مانم

خودآزمایی‌های نمونه

- ۱) چه عواملی سبب برجستگی غزل‌های کلیم کاشانی و شهرت وی شده است؟
- ۲) دشواری شعر صائب به چه سبب است؟
- ۳) ویژگی غزل‌ها و سایر شعرهای بیدل را بنویسید.
- ۴) شاهکار شاعری صائب چه نوع شعری است و چه محتوایی دارد؟
- ۵) با توجه به ویژگی‌های شعری عصر صائب، بیت زیر را بررسی کنید.
جان می‌رسد به لب، من شیرین کلام را
تا حرف تلخی از دهنِ یار می‌کشم
- ۶) یک غزل از سبک عراقی را با غزلی از شاعران سبک هندی مقایسه کنید.
- ۷) دو مثنوی از آثار بیدل را نام ببرید.

خودآزمایی‌های نمونه‌ی بخش سوم

- ۱) وضع عمومی شعر در عصر صفوی چگونه بود؟
- ۲) زبان فارسی در دوره‌ی صفویان چه موقعیت و جایگاهی داشت؟
- ۳) واکنش شاه تهماسب صفوی در برابر قصیده‌ی مدحی محتشم کاشانی چگونه بود؟
- ۴) جان بخشی را که از ویژگی‌های پرکاربرد شعری در عصر صائب است، با ذکر نمونه توضیح

دهید.

- ۵) بیت زیر را از دید ویژگی‌های شعری عصر صائب، بررسی کنید.
بخیه‌ی کفشم اگر دندان‌نما شد عیب نیست

- ۶) خنده می‌آرد همی بر هرزه‌گردی‌های من
مثنوی‌های وحشی بافقی را نام ببرید و بگویید که در این مثنوی‌ها، وحشی از کدام شاعر پیروی کرده است.

- ۷) مجموعه‌ی غزلیات محتشم کاشانی چه نام دارد و زمینه‌ی اصلی آن چیست؟
- ۸) بیت‌های زیر از ترکیب‌بند فدایی مازندرانی است. آن‌ها را از نظر سبک، زبان و ساختار، بررسی کنید.

پرسیدم از هلال که قَدّت چرا خم است؟
گفتا خمیدنِ قَدَم از بارِ ماتم است
گفتم به چرخ بهر چه پوشیده‌ای کبود
آهی کشید و گفت که ماهِ محرّم است
این صوت ناله است و یا صورِ رستخیز
این شور محشر است و یا جوشِ ماتم است
ماهِ عزا و ماتمِ شاهی است کز غمش
غم‌ها تمام در دل و دل جمله در غم است
این ماتم شهی است که شرح مصیبتش
نی در توانِ کلک و نه در قوه‌ی فَم است
بنگر که از کشیدنِ بارِ عزای او
پشتِ فلک به سانِ کمانِ راستی خم است

دل‌ها برای اوست که اندر تپیدن است
دریا ز شور اوست که اندر تلاطم است
چرخِ سخا و اختر گردون نیّرين
مهرِ سپهر حیدر و خیرالنّسا حسین

پژوهش

□ عاشورا و جلوه‌های آن در ادب معاصر.



بخش چهارم

عصر قائم مقام

درآمدی بر عصر قائم مقام، یا مرحله‌ی انتقال به ساده‌نویسی

نثر فارسی حتی در اواخر دوره‌ی خواجه رشیدالدین از دشوارنویسی و تکلف کاملاً دور نشده بود که پریشان‌نویسی و سستی سبک عصر صفویان گریبان‌گیر آن شد. اندکی بعد، در عهد نادری در خراسان نویسندگانی چون میرزا مهدی‌خان استرآبادی، منشی مخصوص نادرشاه، پیدا شدند و با نوشتن کتاب‌های پرتکلف و ثقیلی چون دره‌ی نادره و جهان‌گشای نادری، بر شیوه‌ی وصّاف الحضرة رفتند و از مرزهای نثر فنی فارسی، در اوج خود پاسداری کردند.

عوامانه شدن نثر و درآمیختن آن با الفاظ و تعبیرات تازی، سبک نویسندگی پارسی را در عصر قائم مقام به شدت زیر تأثیر داشت و زبان فارسی را، به‌ویژه در قلمرو نوشته‌های تاریخی و دیوانی، فاسد و بیمارگونه می‌کرد. آثار این فساد و بیمارگونگی تا اواخر دوره‌ی قاجاری — یعنی زمان حکومت ناصرالدین شاه قاجار و آستانه‌ی نهضت مشروطه — نیز در نثر فارسی آشکار بود.

پیشگامی قائم مقام — راست است که پایه‌ی نثر ساده در ایران از اواخر عصر رشیدالدین فضل‌الله نهاده شد اما نثر فنی هنوز، بر پایه‌ی تاریخ و صّاف و با اندک تمایلی به گلستان سعدی، تا دوره‌ی قاجاریه ادامه داشت. در همان زمان، صاحب قلمی پیدا شد که با قوه‌ی فصاحت و بلاغت و در پرتو استعداد و ذوق ادبی شگرف خود، سبک تازه‌ای در نویسندگی فارسی پدید آورد. این مرد، میرزا ابوالقاسم فراهانی بود که پس از مرگ پدرش، میرزا بزرگ، فتحعلی شاه قاجار به او لقب قائم مقام داد.

فراهانی در سال ۱۱۹۳ متولد شد. پدرش وزیر عباس میرزا نایب‌السلطنه بود و به همین دلیل او، پس از پایان تحصیلاتش به دربار شاهزاده‌ی قاجاری رفت و آمد می‌کرد و در سفرهای جنگی با وی همراه بود. پس از چندی به پیشکاری شاهزاده رسید و در کارهای مربوط به معاهدات ایران و روس کوشش فراوان نمود. سرانجام میرزا ابوالقاسم به وزارت شاهزاده عباس میرزا منصوب شد و پس از مرگ او در زمان محمدشاه هم در همین منصب باقی ماند اما چون محمدشاه با وزیر پدر میانه‌ای نداشت، پس از کم‌تر از یک سال، در سال ۱۲۵۱ فرمان داد تا او را خفه کردند.

قائم مقام شعر خوب می‌گفت و نثر نیکو می‌نوشت. در نثر او مایه‌ی فراوانی از ذوق و حسن سلیقه دیده می‌شود. او ظاهراً ادامه دهنده‌ی شیوه‌ی سعدی در گلستان است و ابتکارهای سبک‌وی را از سبک شیخ بزرگ شیراز و همه‌ی نویسندگان پیش از او ممتاز می‌سازد.

مهم‌ترین نوشته‌های قائم مقام، که بیش‌تر شامل نامه‌ها و مکتوبات اوست، در کتابی به نام منشآت گرد آمده است. سادگی، صراحت بیان، ایجاز و پختگی از اختصاصات نثر اوست. این سبک نویسندگی که تا زمان قائم مقام سابقه‌ی چندانی نداشت، هم به علت استواری هم به دلیل مقام عالی صاحب آن مورد توجه و اقبال واقع شد و بعدها زمینه را برای انتقال به نثر ساده، به معنای تام آن فراهم ساخت.

با این تحوّل خجسته در نویسندگی فارسی به همّت و ذوق قائم مقام، زمینه بیش از پیش برای ساده‌نویسی فراهم شد. پاره‌ای از عواملی که به تحوّل نثر فارسی و رواج ساده‌نویسی پس از قائم مقام کمک می‌کرد، عبارت‌اند از:

- رواج صنعت چاپ و تأسیس و گسترش روزنامه‌نویسی؛
- گسترش سواد خواندن و نوشتن در بین مردم؛
- رفتن دانش‌آموزان و دانشجویان ایرانی به اروپا و آشنایی با پیشرفت‌های دنیای جدید؛

— تأسیس مدرسه‌ی دارالفنون با کوشش‌های وزیر دانش دوست عهد قاجاری،

امیرکبیر؛

— رواج سفرنامه‌نویسی ؛

— رواج و گسترش ترجمه از زبان‌های اروپایی.

مجموعه‌ی این عوامل و تغییراتی که در دوره‌ی حکومت قاجاری در زندگی و فکر مردم ایران پیدا شد، موجب گردید که کسانی مانند میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی، آگاهانه از شیوه‌ی نویسندگی پیشینیان انتقاد و اسلوب‌های ساده‌نویسی غربی را در زبان فارسی پیشنهاد کنند. در آستانه‌ی مشروطیت و هم‌زمان با دوره‌ی بیداری، با آثار و نوشته‌هایی روبه‌رو می‌شویم که ضمن برخورداری از خصلت اجتماعی و فرهنگی و تأثیری که در بیداری افکار مردم داشته‌اند، نمونه‌های بارز ساده‌نویسی نیز به‌شمار می‌آیند.

در این جا چند نمونه از آثار یاد شده را معرفی می‌کنیم.

۱— حاجی بابا اصفهانی — نام کتابی است که جیمز موریه، نویسنده‌ی انگلیسی، به قصد انتقاد از ایرانیان عصر قاجاری و برخی از آداب و رسوم آن زمان نوشته است. جیمز موریه اصلاً فرانسوی اما تبعه‌ی انگلیس بود و حدود شش سال در سمت منشیگری سفارت انگلیس، در ایران به سر برد. او پس از بازگشت به انگلستان به سال ۱۲۳۹ هـ. (۱۸۲۳ میلادی) کتاب خود را در لندن منتشر کرد. این کتاب را که سرگذشت تخیلی شخصی به نام حاجی بابا از اهالی اصفهان است، میرزا حبیب اصفهانی، یکی از ایرانیان روشن فکر و خوش قریحه‌ی سده‌ی سیزدهم هجری، به فارسی روان و شیرین ترجمه کرده است. بدون شک نثر روان و داستانی و دلپذیر کتاب حاجی بابا همچون محتوای سرگرم‌کننده‌اش در توفیق و شهرت آن در میان خوانندگان فارسی زبان مؤثر بوده است.

۲— مسالک المحسنین — سفرنامه‌نویسی در اواخر عصر قائم مقام و در ایران عصر قاجاری رواج یافت و زمینه را برای ساده‌نویسی فارسی فراهم آورد. یکی از انواع سفرنامه در این عصر، سفرنامه‌ی خیالی است که با داستان‌پردازی درهم می‌آمیزد. از بین سفرنامه‌های خیالی کتاب مسالک المحسنین مقام و موقعیتی ممتاز یافته است و چون با زبانی پخته و نثری ساده نوشته شده، در میان کتاب‌های نوع خود به شهرت رسیده است.

موضوع این کتاب سفر رؤیایی گروهی است با تخصص‌های گوناگون که مأمور می‌شوند به قلّه‌ی دماوند صعود کنند. همه‌ی ماجرای کتاب گفت‌وگوها و چاره‌اندیشی‌های همین

گروه کوهنورد است. این کتاب تصویری از ایران عصر قاجاری را با نگاهی انتقادی و حسرت‌آمیز در برابر خواننده مجسم می‌کند. مؤلف آن عبدالرحیم تبریزی معروف به طالبوف است که در سال ۱۲۵۰ هـ. در تبریز زاده شد و در سال ۱۳۲۹ بدرود زندگی گفت. آثار بسیاری به نثر شیرین پارسی از او به یادگار مانده است. طالبوف از روشن‌فکران و آزادی‌خواهانی است که ضرورت دید علمی را در جامعه‌ی عصر خود با اصرار تمام مطرح کردند.

مسالک المحسنین به زبانی ساده و خودمانی نوشته شده است و درعین سادگی، بسیار زیبا و دل‌نشین به نظر می‌آید.

۳- سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیک - از میان مردان وطن‌خواهی که در آستانه‌ی مشروطیت با دل‌سوزی تمام برای نجات ایران از چنگال جهل و استبداد چاره‌اندیشی کردند، نام حاج زین‌العابدین مراغه‌ای برجستگی خاصی یافته است. حاج زین‌العابدین، تاجرزاده‌ی ثروتمندی از مردم آذربایجان بود که به اردوی آزادی‌خواهان و طرفداران اصلاحات پیوست. وی در سال ۱۲۵۵ به دنیا آمد و از کودکی به دبستان رفت و به تحصیل پرداخت. مدتی را در تفلیس به سرآورد و سرانجام، برای دفاع از آزادی و نبرد با استبداد به استانبول رفت. در آن سال‌ها که در داخل ایران امکان فعالیت‌های سیاسی و آزادی‌خواهانه فراهم نبود، اغلب روشن‌فکران و اصلاح‌طلبان در استانبول گرد هم می‌آمدند و از آن‌جا، با نوشته‌ها و سروده‌های خود، طرفداران خویش را در داخل ایران هدایت می‌کردند.

مراغه‌ای در استانبول با روزنامه‌های فارسی زبان همکاری داشت و کتاب سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیک را - که رمان تاریخی خواندنی و شیرینی است - در همان شهر به قلم آورد. وی به سال ۱۳۲۸ هـ. یا اندک زمانی پس از آن، در استانبول درگذشت. سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیک با شور و صمیمیت و لطفی که در زبان و بیان آن به کار رفته است، در میان آثار ادبیات عصر بیداری، جایگاهی ممتاز یافته و با آن که از لحاظ زمان و مضمون با روزگار ما فاصله‌ی زیادی دارد، هنوز هم طراوت و شیرینی خود را برای خوانندگان عصر ما از دست نداده است.

۴- شرح زندگانی من - خاطره‌نویسی یا حسب حال یکی از انواع ادبی است که در ایران به معنای واقعی کلمه نمونه‌ی چندانی ندارد و کتاب شرح زندگانی من عبدالله مستوفی

یکی از نمونه‌های کمیاب و خواندنی آن است. نویسنده‌ی کتاب، عبدالله مستوفی از یک خاندان اصیل ایرانی بود و پدران او در دوره‌ی قاجاریه به شغل دیوانی و منصب استیفا (امور مالی و به زبان امروز دارایی) داشتند و به این جهت، مستوفی به‌عنوان لقب در خانواده‌ی او باقی مانده بود. وی مدتی، از طرف وزارت خارجه‌ی ایران در عهد مظفرالدین‌شاه، مأمور خدمت در پترزبورگ شد. پس از بازگشت به تهران و تدریس در مدرسه‌ی سیاسی، باز هم مدتی به کارهای دولتی سرگرم بود اما چون از کارهای رجال دولتی انتقاد می‌کرد، او را کنار گذاشتند. وی پس از آن، مدتی با سیدحسن مدرس در مخالفت با دولت رضاشاه هماهنگی داشت و در سال ۱۳۲۴ بازنشسته شد.

مستوفی از روزگار جوانی به نویسندگی علاقه‌مند بود و آثار قلمی چندی - اعم از ترجمه و تألیف - از خود به یادگار گذاشت که برتر و شیرین‌تر از همه کتاب شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجاریه است. هدف او از نوشتن این کتاب، تشریح اوضاع اجتماعی به‌ویژه روشن کردن جریان کارهای دولتی و اداری در ایام زندگانی خود بوده است.

شرح زندگانی من اثری است گرم و زنده از نوع خاطرات که در آن گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر نویسنده به روشنی تصویر شده است.

خودآزمایی‌های نمونه

- ۱) چه عواملی سبب بیماری و فساد سبک‌نویسندگی پارسی در عصر قائم‌مقام شد؟
- ۲) ویژگی‌های نثر قائم‌مقام را ذکر کنید.
- ۳) عواملی را که سبب تحوّل نثر فارسی و رواج ساده‌نویسی پس از قائم‌مقام شد، بنویسید.
- ۴) چند اثر عصر قائم‌مقام را که سرمشق ساده‌نویسی بوده‌اند، نام ببرید.
- ۵) مسالک‌المحسنین چه نوع اثری است و موضوع آن چیست؟
- ۶) نویسنده‌ی کتاب حاجی بابا اصفهانی کیست و هدف او از نوشتن این اثر چه بوده است؟
- ۷) دو درس حاکم و فرآشان و سفر به بصره از ادبیات سال اول (۱) را از نظر نوع نثر و سبک نویسنده‌ی با هم مقایسه کنید.

خودآزمایی‌های نمونه‌ی بخش چهارم

- (۱) «سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم‌بیک» از کیست و چگونه اثری است؟
- (۲) کتاب درّه‌ی نادره از کیست؟ این اثر نماینده‌ی چه نوع نثری است؟
- (۳) منشآت از کیست و به شیوه‌ی کدام کتاب معروف نوشته شده است؟
- (۴) مقصود عبدالله مستوفی از نوشتن کتاب شرح زندگانی من، چه بود؟
- (۵) «حسب حال» به چه نوع نوشته‌هایی گفته می‌شود؟ در این باره تحقیق کنید.

پژوهش

□ مقایسه‌ی سبک نثر عصر خواجه رشیدالدین با عصر قائم مقام.



بخش پنجم

عصر باقی

درآمدی بر عصر هاتف یا دوره‌ی انصراف از سبک هندی

حکومت صفویان بیشتر از دو سده ادامه یافت اما نشانه‌های ضعف و پراکندگی و پریشان حالی آن در واقع اندکی پس از دوره‌ی شاه‌عبّاس کبیر (حکومت: ۹۹۶ تا ۱۰۳۸ هـ.) آشکار شد. هر چه به دهه‌های آغازین سده‌ی دوازدهم نزدیک‌تر می‌شویم، زمینه را برای فروپاشی این امپراتوری نیرومند فراهم‌تر می‌بینیم.

پس از سقوط صفویان به‌دست محمود افغان، قلمرو متصرفات این سلسله تجزیه شد و هر پاره‌ای از آن به‌دست امیری و خانی افتاد. علاوه بر خون‌ریزی‌های هولناک افغان‌ها در اصفهان و دیگر شهرهای آبادان و پرجمعیت آن روزگار و دست‌اندازی‌های حکومت عثمانی بر بخش‌هایی از قلمرو صفویان، وضع اقتصادی مردم هم روزبه‌روز بدتر شد و دشواری‌هایی در زندگی اهالی شهرها و روستاها پدید آمد.

قدرت‌نمایی نادرشاه افشار برای دفع شورش افغان‌ها و بیرون راندن عثمانی‌ها از خاک ایران و تسخیر هند به ضرب شمشیر هم سرانجام به استقرار امنیت و عدالت منجر نشد؛ زیرا نادر طی دوره‌ی کوتاه حکومتش (از ۱۱۴۸ تا ۱۱۶۰) نه تنها فرصتی برای استقرار و آرامش به دست نیاورد بلکه وجود خود او پس از چند سال بر موجبات ناامنی و خشونت افزود؛ تا آن‌جا که نزدیکانش ناگزیر شدند او را از میان بردارند.

در چنین روزگار آشفته‌ای، توجه به شعر و غزل نه برای پیشه‌وران — که از هرگونه امنیت اجتماعی و اقتصادی محروم مانده بودند — دلپذیر بود نه برای علما و دانشوران که ادامه‌ی درس و دانش‌آموزی آن‌ها جز در سایه‌ی تشویق و حمایت توانگران ممکن نبود.

شاعران و مستعدان عصر هم بیش‌تر در گوشه‌ی فراغتی - اگر دست می‌داد - به مطالعه‌ی دیوان‌های پیشینیان و تمرین‌راه و رسم شاعری آنان بسنده می‌کردند. برخی افراد مستعد هم که پیدا می‌شدند، از شیوه‌ی شاعری معمول در عصر صائب - که به روزگار صفویان باز می‌گشت - دل‌خوشی نداشتند و در طبایع خود نوعی رمیدگی از شیوه‌های افراطی مضمون‌پردازی و تخیلات دور و دراز شاعرانه احساس می‌کردند. آن‌ها معتقد بودند که این شیوه از آن‌چه نزد شاعران نام‌آور و برجسته‌ی دوره‌های پیشین هم چون سعدی، حافظ، مولوی، انوری، کمال و خواجو معمول بوده است، به کلی دور مانده و راه انحراف و انحطاط پیموده است. پس چه بهتر که از این شیوه دست بردارند و به احیای اسلوب قدما که دوران درخشش آن در نظر ارباب ذوق به منزله‌ی نوعی بهشت گمشده بود، اقدام کنند.

اعضای انجمن ادبی مشتاق اصفهان در سده‌ی دوازدهم هجری همین راه را پیمودند. پیشگامان این انجمن میرسید علی مشتاق، سیدمحمد شعله و آذر بیگدلی بودند و بعدها گروهی دیگر از قبیل طیب اصفهانی، میرزا نصیر اصفهانی، سیداحمد هاتف اصفهانی و عاشق اصفهانی هم به آن‌ها پیوستند. اینان که اغلب تا این زمان به راه شاعران دوره‌ی صائب می‌رفتند، به تدریج، از این راه روی برتافتند و احیای سنت‌های پیشین را که در عصر حافظ، سعدی و مولوی معمول بود، وجهی همّت خود قرار دادند.

کار انجمن مشتاق از این جهت اهمّیت دارد که اولاً گروهی از شاعران صاحب ذوق برای نخستین بار گرد هم آمدند و آگاهانه به تغییر خطّ مشی در شعر فارسی پرداختند؛ ثانیاً آن‌چه را به گمان خود اصل می‌پنداشتند، برای خود و کسانی که بعداً به راه آن‌ها رفتند بیان کردند و یک‌باره به شیوه‌ای تازه روی آور شدند.

البته این دگرگونی آگاهانه در قالب‌های شعر فارسی تغییر چندانی پدید نیاورد. در این دوره هم مثل گذشته، غزل قالب عمده‌ی شعر بود و پس از آن، قصیده، که اندکی با رونق‌تر به حیات خود ادامه می‌داد لیکن این شاعران غزل را نه بر شیوه‌ی صائب و کلیم که به سبک سعدی و حافظ و امیر خسرو می‌سرودند و قصیده را هم عموماً به طرز خاقانی و انوری.

موضوع غزل هم چنان عشق و هجران و فراق بود اما به جای آن که مانند شاعران عصر

حافظ و مولانا بر یک تجربه‌ی مستقیم و اصیل عارفانه و بیان عواطف اصیل متکی باشد، بر بازگویی و تکرار و تقلید مضامین عاطفی تکیه داشت. مضمون قصاید مدح و وصف بود و نکته‌های اخلاقی و به میزان قابل ملاحظه‌ای هم مناقب و مراثی اهل بیت؛ زیرا با وجود آن که نادر برای ترک مخاصمه میان مذاهب شیعه و سنی بسیار کوشید و دیگر اصراری بر رسمیت بی‌چون و چرای تشیع در سرتاسر ایران نداشت، مردم و از آن میان شاعران و صاحب‌دلان، عموماً بر مذهب شیعه بودند و از ابراز عواطف دینی خود در شعر لذت می‌بردند.

در این مرحله از دعوت به بازگشت، تحوّل شگرفی در فضای شعر فارسی پیش نیامد و در قلمرو تخیل و موسیقی شعر و حتی زبان چیز تازه‌ای به شعر افزوده نشد. آنچه پیش آمد، بازگشت و توجه به دوره‌ای کاملاً سپری شده بود و شاعران این دوره — حتی آن‌ها که بسیار موفق هم بودند — هرگز به پای استادان سلف خود نرسیدند.

تقلید که از دوره‌ی حافظ به بعد در بین شاعران بیش و کم دیده می‌شد، در این دوره کاملاً عمومیت پیدا کرد و راه را بر هر نوع تازگی و ابتکاری بست. در این میان، شاعری تواناتر و کامیاب‌تر بود که بهتر می‌توانست از عهده‌ی تقلید استادان پیشین برآید.

همان‌طور که پیش از این گفتیم، اصفهان در دوره‌ی صفویان چنان اهمیت و مرکزیتی به‌دست آورده بود که به واقع، نصف جهان محسوب می‌شد. در دوره‌ی مورد بحث هم این شهر با همه‌ی لطمه‌ها و ستم‌هایی که از رهگذر حمله‌ی افغان‌ها و اغتشاشات و کشتارهای متعاقب آن متحمل شد، هم چنان اهمیت خود را به‌عنوان یک مرکز پر جنب و جوش شعر و ادب حفظ کرد. کما این که هم انجمن ادبی مشتاق در این شهر بر پا شد و هم اغلب شاعرانی که در آن عضویت یافتند یا پیشنهادهای آن را دایر بر لزوم تغییر سبک شعر فارسی دنبال کردند، از این شهر برخاسته بودند.

مشتاق اصفهانی، پیشاهنگ شیوه‌ای نوین

زمزمه‌های روی‌گردانی از سبک دوره‌ی صائب، مقارن عصر فترت پس از صفویان، زمانی بالا گرفت که میرسید محمدعلی مشتاق با تأسیس انجمن ادبی اصفهان کاروان سالاری

آن را عهده‌دار شد و با کمک یاران و همفکران خود این نهضت ادبی را به سرانجامی توفیق‌آمیز نزدیک کرد.

میرسید محمدعلی از طبقه‌ی سادات اصفهان بود و در این شیوه‌ی تازه، به یک معنی طریقه‌ی محتشم را که در آغاز عهد صفویان تا حدی با شیوه‌ی پیشینیان هم مربوط می‌شد بازآفرینی کرد. مشتاق با بازگشت به شیوه‌ی قدما تا حد معتدلی علاقه به صنایع بدیعی را هم که در عصر صائب از یاد رفته بود، از نو برانگیخت. او در شیوه‌ی قدما به طرز گویندگان عراق و فارس توجه داشت. گروه زیادی از شاعران معاصر وی مانند آذر، میرزانصیر، صباحی، هاتف، عاشق، صهبا با او ارتباط و دوستی و هم‌قدمی داشتند و مشتاق برگردن برخی از آن‌ها حق استادی داشت. سال وفات مشتاق ۱۱۷۱ است.^۱ نمونه‌ای از شعر او را می‌خوانیم.

سَرِ عشق

خوش آن گروه که در، بر رخ از جهان بستند
ز کائنات بریدند و با تو پیوستند
به سَرِ عشق کجا پی برند اهل خرد
مگر کنند فراموش آن چه دانستند
مخور به مرگ شهیدان کوی عشق افسوس
که دوستان حقیقی به دوست پیوستند
مجو تلافی بیداد از بتان کاین قوم
نمک زنند بر آن دل که از جفا خستند
جماعتی که کنند از ستم فغان، مشتاق
نه عاشق‌اند، که تهمت به خویشان بستند

(۱) دیوان اشعار مشتاق به اهتمام حسین مکی در تهران چاپ شده است.

خودآزمایی‌های نمونه

- (۱) پیشگامان انجمن ادبی مشتاق چه کسانی بودند و در چه راهی تلاش می‌کردند؟
- (۲) چرا در عصر هاتف، تحوّل شگرفی در فضای شعر فارسی پدید نیامد؟
- (۳) درباره‌ی موضوع غزل در عصر هاتف و تفاوت آن با غزل عصر حافظ و مولانا توضیح

دهید.

- (۴) چرا مضمون قصاید در این دوره، بیش‌تر مناقب و مراثی اهل بیت است؟
- (۵) سید محمدعلی مشتاق که بود؟ شیوه‌ی شاعری او را توضیح دهید.

پژوهش

□ عوامل انصراف از سبک هندی.

آذر بیگدلی، شعرشناس دیرپسند

درست در همان سالی که افغان‌ها در تدارک حمله به اصفهان بودند (یعنی سال ۱۱۳۴)، لطفعلی بیگ آذربیدگلی در این شهر زاده شد. او در عهد نادر و جانشینانش یک چند با دستگاه حکومت افشاریان مربوط بود اما در اوایل عهد کریم‌خان زند، گوشه‌نشینی برگزید و در اصفهان با مشتاق و انجمن ادبی وی ارتباطی دوستانه پیدا کرد. آذر اصول شعر را بیش‌تر از مشتاق آموخته بود و اکثر اوقات خود را به مطالعه در آثار پیشینیان می‌گذراند.

قصاید و غزلیات او بیش‌تر بر شیوه‌ی شاعران عصر سعدی و حافظ است. مثنوی یوسف و زلیخای آذر در برخی موارد از تأثیر سبک دوره‌ی صائب هم بر کنار نمانده است. آذر با هاتف اصفهانی و صباحی بیدگلی همدم بود. او سال‌های آخر عمر را در قم سپری کرد و سرانجام به سال ۱۱۹۵ درگذشت. تذکره‌ی آتشکده^۱ که شرح حال مختصر و گلچینی از اشعار ۸۵۰ شاعر پارسی‌گوی در آن گرد آمده است، مهم‌ترین اثر اوست که از ذوق شعری‌اش حکایت می‌کند.

آذربیدگلی به سبب دقتی که در شناخت و گزینش اشعار شاعران داشته، به آذر دیرپسند معروف شده است.

شعر زیر از اشعار اوست.

۱) این کتاب با مقدمه و حواشی سیدحسن سادات ناصری در سه مجلد در تهران به چاپ رسیده

به هر کس هر چه باید داد، دادند

مرا عجز و تو را بیداد دادند
به هر کس هر چه باید داد، دادند
برهمن را وفا تعلیم کردند
صنم را بی‌وفایی یاد دادند
گران کردند گوش گل پس آنگه
به بلبل رخصت فریاد دادند

هاتف اصفهانی، شاعر ترجیع‌بند

اگر مشتاق اصفهانی را پیشاهنگ سبک بازگشت به طریقه‌ی قدما بدانیم، شاعر و طبیب همشهری او، سید احمد هاتف را باید در اوج این شیوه و شاخص‌ترین سخنور این دوره معرفی کنیم که با ترجیع‌بند موحدانه‌ی خود نام و احترام سزاواری پیدا کرده است. هاتف در اصفهان زاده شد اما نیاکان او که به سادات حسینی انتساب داشتند، از اردوباد نخجوان به این شهر مهاجرت کرده بودند. هاتف نوجوان فنون طب و حکمت و ریاضی را نزد میرزا نصیر اصفهانی^۱ و فنون شعر و ادب را در محضر مشتاق فرا گرفت. در دیوان او قصایدی در ستایش این دو استاد دیده می‌شود.

پیشه‌ی اصلی هاتف طبابت بود؛ کاری که هرگز بدان دل نداد و در اشعارش نتوانست ناخشنودی خود را از این حرفه پنهان کند.

هاتف با آذر بیگدلی و صباحی بیدگلی دوستی نزدیک داشت و به همین دلیل، بخشی از زندگانی خود را در کاشان و در مصاحبت یاران یکدل گذرانید. در دیوان او اخوانیاتی (= اشعار دوستانه) خطاب به این دو سخنور نامی دیده می‌شود. روزهای آخر عمر هاتف در شهر قم گذشت. درگذشت او هم به سال ۱۱۹۸ هـ. در این شهر اتفاق افتاد.

شعر و فکر هاتف — سید احمد هاتف به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌گفت. شعرشناسان گذشته در قصاید عربی او هم حلاوتی دیده‌اند. دیوان فارسی هاتف از نظر تعداد اشعار چندان در خور اعتنا نیست و در آن تعدادی قصیده — عموماً در منقبت و وصف — چند قطعه با مضمون‌های اخلاقی و اجتماعی و چند غزل که از لطف و شور و حال خالی

(۱) طبیب، منجم و شاعر دربار کریم‌خان زند.

نیست و بالاخره ترجیع بند معروف وی در کنار هم آمده‌اند. هاتف در غزل از سعدی و حافظ تبعیت می‌کرد و البته به پای آن‌ها نمی‌رسید. قصاید او هم بر شیوه‌ی استادان پیشین بود اما در پاره‌ای موارد به نظر می‌رسد به توفیق‌هایی بالاتر از آن‌ها دست یافته است. مثلاً قصیده‌ی طلوعیه‌ی مشهور او با مطلع:

سحر از کوه خاور تیغ اسکندر چو شد پیدا

عیان شد رشحه‌ی خون از شکاف جوشن دارا

در ستایش علی بن ابی طالب که بر وزن قصیده‌ی فرخی با مطلع:

برآمد قیرگون ابری ز روی نیلگون دریا

چو رای عاشقان گردان چو طبع بی‌دلان شیدا

سروده شده است و شهرت آن از شعر فرخی کم‌تر نیست. بعدها بسیاری از سخنوران، این قصیده‌ی هاتف را تتبع کرده و بر شیوه‌ی او رفته‌اند.

اگر شهرت عامّ برخی از اشعار یک شاعر را بتوان دلیل برتری وی به حساب آورد، باید بگوییم که هاتف در میان اقران خود از همه برتر است. بعضی از اشعار او — اعمّ از قطعه و قصیده — در ادبیات فارسی شهرتی تام یافته‌اند؛ از آن جمله، قطعه‌ی زیبایی است با مطلع زیر که عزّت نفس و آزادگی روح شاعر را به خوبی نشان می‌دهد:^۱

خار بدرودن به مزگان، خاره بشکستن به دست

سنگ خاییدن^۲ به دندان، کوه بُریدن به چنگ

اما ترجیع بند هاتف که شاهکار سخنوری اوست، شعر ممتازی است که شاعر در سرودن آن به نمونه‌های پیشین و از آن جمله ترجیع بند سعدی^۳ و ترکیب بند جمال‌الدین عبدالرزاق^۴ نظر داشته است. با این حال، حسن ترکیب و لطفی که در به کار بردن مضمون

(۱) جدیدترین چاپ دیوان هاتف به تصحیح حسن حسینی در تهران منتشر شده است.

(۲) خاییدن: جویدن

(۳) به مطلع:

وه وه که شمایلت چه نیکوست

ای سرو بلند قامت دوست

(۴) به مطلع:

وی قبه‌ی عرش تکیه‌گاهت

ای از بر سدره شاهره‌ت

عشق عارفانه و دعوت به انصاف و سعه‌ی صدر به کار گرفته، این شعر گرم و صمیمانه را در زمره‌ی نامورترین اشعار مستقل زبان فارسی قرار داده است. ترجیع‌بند هاتف مشتمل بر پنج بند است و در همه‌ی بندهای آن از اقلیم عشق سخن می‌رود و با لحنی گرم و شورانگیز، آدمیان به گذشت و سعه‌ی صدر و تحمل عقاید مخالف و سرانجام توجه به حق به وجهی عارفانه دعوت می‌شوند. گویی هاتف در این دعوت، به تنگ نظری‌ها و خصومت‌های زمانه‌ی خود و خون‌ریزی‌های ناشی از اختلاف مذاهب نظر داشته است و راه چاره را در روی آوردن به عشق به مبدأ دیده و از دیر و کلیسا و بت‌خانه و از همه جا این ندا را شنیده است:

که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو
 ایبائی از بند اول این شعر را در این جا نقل می‌کنیم و دانش‌آموزان عزیز را به خواندن
 تمامی آن از دیوان شاعر فرا می‌خوانیم.



کیمیای جان

ای فدای تو هم دل و هم جان
 وی نثار رخت هم این و هم آن
 دل فدای تو چون تویی دلبر
 جان نثار تو چون تویی جانان

دل رهاندن زدست تو مشکل
 راه وصل تو راه پرآسیب
 درد عشق تو درد بی درمان
 چشَم برحکم و گوش بر فرمان
 وِر سرِ جنگ داری اینک جان
 هر طرف می‌شتافتم حیران
 همه حتّی الوریّد و الشّریان
 وحده لا اله الا هو

فروغی بسطامی، غزل سرای عارف

میرزا عباس، فرزند آقاموسی بسطامی، هر چند از نظر زمانی در عصر قاجاریان می‌زیست، از لحاظ طرز و شیوه‌ی شاعری باید او را واپسین شاعر طرز هاتف و مشتاق دانست که در شیوه‌ی غزل‌سرایی از سعدی و حافظ پیروی می‌کرد. وی به سال ۱۲۱۳ در عتبات دیده به جهان گشود و بعد از آن که پدرش را در شانزده سالگی از دست داد، به ایران آمد و مدّتی در ساری اقامت گزید. او از سواد و علم بهره‌ی زیادی نداشت اما به مدد ذوق شاعرانه و انسی که با حافظ و سعدی پیدا کرده بود، بر رموز غزل‌پردازی دست یافت. ابتدا مسکین تخلص می‌کرد اما بعد تخلص فروغی را برای خود برگزید. فروغی در خراسان با قائلانی، شاعر معروف آن عصر، آشنایی یافت و به همراه او راه تهران را در پیش گرفت. در زمان وزارت حاج میرزا آقاسی به عتبات رفت و در بازگشت از این سفر به عرفان

علاقه‌مند شد و در خطّ تصوّف افتاد.

در دوره‌ی ناصرالدین شاه توجه بیش‌تری به وی مبذول شد و سلطان صاحبقران هر ماه ساعتی چند، وی را به حضور می‌پذیرفت و به اشعار او گوش فرا می‌داد. فروغی به ارتباط با دستگاه قاجاری اعتنای چندانی نداشت و زندگی را با درویشی و وارستگی می‌گذراند. وی به سال ۱۲۷۴ در سنّ ۶۱ سالگی وفات یافت.

هنر فروغی درغزل‌سرایی است و سرمشق کار او هم غزل‌های شیخ و خواجه‌ی شیراز. گرچه در سخنش؛ ابداع و ابتکار چندانی به نظر نمی‌آید اما از روانی بیان و سوز و گداز عارفانه هم خالی نیست. تقلید او با چنان ظرافت و صمیمیتی همراه است که گویی برای خود شیوه‌ی خاصی ابداع کرده است. برخی از غزلیات او مانند آنچه در زیر می‌آید، به دلیل لطف بیان و شور و حال عارفانه شهرت یافته‌اند.^۱

مردان خدا

مردان خدا پرده‌ی پندار دریدند

یعنی همه جا غیر خدا هیچ ندیدند

هر دست که دادند از آن دست گرفتند

هر نکته که گفتند همان نکته شنیدند

یک جمع نکوشیده رسیدند به مقصد

یک قوم دویدند و به مقصد نرسیدند

فریاد که در رهگذر آدم خاکی

بس دانه فشانند و بسی دام کشیدند

همّت طلب از باطن پیران سحرخیز

زیرا که یکی را ز دو عالم طلبیدند

ز نهار مزن دست به دامان گروهی

کز حق ببردند و به باطل گرویدند

(۱) دیوان فروغی سال‌ها پیش به اهتمام منصور مشفق در تهران چاپ شده است.

چون خلق در آیند به بازار حقیقت

ترسم نفروشنند متاعی که خریدند

خودآزمایی‌های نمونه

- ۱) آتشکده از کیست و موضوع آن چیست؟
- ۲) اخوانیات به چه نوع شعری گفته می‌شود؟ در این باره تحقیق کنید.
- ۳) در مورد مضمون و لحن ترجیع‌بند هاتف اصفهانی توضیح دهید.
- ۴) هنر فروغی در چه نوع شعری جلوه‌گر شده است؟ سرمشق وی در این کار چه کسانی بوده‌اند؟

خودآزمایی‌های نمونه‌ی بخش پنجم

- ۱) چرا در عصر هاتف، تازگی و ابتکار در میان شاعران دیده نمی‌شود؟
- ۲) در مورد وضع کلی شعر و شاعری در عصر هاتف توضیح دهید.
- ۳) شاعران عصر هاتف در غزل و قصیده از چه کسانی پیروی می‌کردند؟
- ۴) در عصر هاتف، کدام نوع شعر (قالب) رواج بیش‌تری داشت؟

پژوهش

□ عوامل گرایش به قالب غزل و غزل‌سرایی در عصر هاتف.



بخش ششم

عصر صبا

درآمدی بر عصر صبا یا دوره‌ی بازگشت ادبی

پس از دوران نسبتاً طولانی فترت که بعد از عهد صفویان پیش آمد و کشور مدّتی در آتش تجزیه‌ی ناشی از فقدان حکومت مقتدر مرکزی سوخت، دوران تازه‌ای با همان شعار تشییع آغاز شد. این دوران، روزگار حاکمیت یافتن طایفه‌ی قاجار به سرکردگی آقا محمدخان (مقتول به سال ۱۲۱۱) بود که با قدرت نظامی و تکیه بر شمشیر توانست حدوداً همان متصرفات عصر اقتدار صفویان را زیر نفوذ خود درآورد.

این دوره که با عصر توسعه‌طلبی کشورهای پیشرفته‌ی آن روز و کشمکش‌های استعماری میان انگلیس و فرانسه و طمع‌ورزی‌های روسیه‌ی تزاری در اراضی شمال و شمال شرق ایران مقارن شده بود، دوره‌ی رسوخ تمدن و فرهنگ غرب پس از انقلاب کبیر فرانسه به ایران نیز هست. این جریان با وجود بی‌خبری شاهان قاجار از مسائل حادّ جهانی، به دلیل آشنایی بسیاری از تحصیل کردگان و فرنگ رفتگان و ضرورت یافتن تحولات اجتماعی و اقتصادی، در نهایت به نهضت قانون‌خواهی و انقلاب مشروطه منتهی شد و دگرگونی ژرفی را در فرهنگ و تاریخ ایران سبب گردید.

وضع شعر در عصر صبا — احیای رسم مدیحه‌سرایی در سراسر این دوره — جز در دوره‌ی صدارت میرزا تقی‌خان امیرکبیر — مورد توجه امرا و وزرا بوده است. هم این امر و هم علاقه‌ای که شاهان خوش‌گذران قاجاری به احیای لوازم اقتدار به رسم سلاطین پیشین داشتند، موجب استمرار شیوه‌ی شعر قدما و به‌ویژه اسلوب مدیحه‌سرایی در قالب قصیده شد. این علاقه‌مندی پس از عهد استبداد ناصری نیز هم‌چنان ادامه یافت.

در دوران صفوی شعر بیش‌تر در میان پیشه‌وران و بازاریان و طبقات عامّه رایج بود و علما و خواص جز به ندرت بدان رغبتی نشان نمی‌دادند اما در دوره‌ی بعد از فترت که موجبات بازگشت به اسلوب‌های کهن از هر حیث فراهم شده بود، شعر در بین خواص و علما مورد توجه قرار گرفت و گرایش طبقات پایین و پیشه‌وران به این امر نسبتاً کاهش یافت؛ زیرا دیگر صرف داشتن قریحه برای شعر و شاعری کافی نبود و بدون آشنایی لازم با بعضی اصول و قواعد، هیچ شاعری نمی‌توانست شعری بسراید که نزد ادب‌شناسان زمانه مقبول افتد.

اصول و قواعد شعری این عصر تقریباً همان مبانی و موازین قدماست که پیش از این دوره، برای مثال در کتاب *المعجم فی معاییر اشعار العجم* نوشته‌ی شمس قیس رازی آمده بود. در این دوره، یکی از ادب‌شناسان عصر - یعنی میرزا محمد تقی لسان‌الملک سپهر - به اشاره‌ی استاد و مشوق خود، *ملک الشعراء صبا*، همان موازین و اصول را با تصرّفات اندک در کتابی به نام *براهین العجم* گرد آورد. رواج این کتاب نشان داد که دیگر هر بازاری‌ای که قریحه‌ی شاعری یا تجربه‌ی عشقی داشته باشد، نمی‌تواند به مجرد همان احساس و طرز بیان خویش در شمار شاعران عصر خود درآید بلکه در کنار قریحه، باید از اصول و مبانی فنّی شعر و قواعد و اسلوب‌های ادب نیز آگاهی داشته باشد.

شعر و شاعری در این دوره تنها در تصرّف و تحت حمایت دربار و رجال دیوانی نبود. در واقع، از طایفه‌ی علما و حکما و حتی مجتهدان بزرگ هم کسانی پیدا می‌شدند که به شاعری روی می‌آوردند و ممارست در شعر قدما و مطالعه‌ی دواوین آن‌ها را مایه‌ی کسر شأن نمی‌دانستند. چنان که مثلاً ملا احمد نراقی (متوفای ۱۲۴۴)، مجتهد نامی این عصر، با تخلص صفایی شعر می‌سرود. دیوان غزلیات و مثنوی طاق‌دیس از قدرت قریحه‌ی وی حکایت می‌کند. میرزا محمود مازندرانی متخلص به «فدایی» (متوفای ۱۲۸۰) از عالمان و مجتهدان مذهبی است که در سوگ امام حسین (ع) مقتلی عظیم پدید آورد. حاج ملاهادی سبزواری (متوفای به سال ۱۲۸۹)، حکیم و فیلسوف نامدار، متخلص به اسرار نیز صاحب دیوان غزلیات بود و میرزا حبیب خراسانی (متوفای به سال ۱۳۲۷)، از مجتهدان و ائمّه‌ی جماعت مشهد، با وجود اشتغال به تدریس علوم شرعی به شعر و شاعری هم توجهی خاص

نشان می داد.

در این دوره در کنار شعر و شاعری، تصوّف هم نسبت به دوره‌های گذشته تا حدّی رواج پیدا کرد و شعر وسیله‌ی نشر عقاید و تعالیم عرفا نیز قرار گرفت. البته شعر صوفیانه‌ی این دوره هرچند زیاد است، به لحاظ کیفیت با آنچه فی‌المثل در عصر حافظ و مولانا دیده‌ایم، قابل مقایسه نیست. به ویژه این که تصوّف در اثر مخالفت شدید فقها و متشرعان، در بین عامّه نفوذ در خوری پیدا نکرده بود.

در عصر صبا مهم‌ترین تغییر جغرافیایی در حوزه‌ی شعر و ادب، انتقال مرکزیت ادبی از اصفهان و شیراز به پایتخت جدید - یعنی تهران - بود که با انتقال ثروت‌های بادآورده‌ی نادری از خراسان به این شهر هم‌زمان شد. ثروت‌ها و غنایمی که آقامحمدخان در سال‌های کشورگشایی خود از گوشه و کنار ولایات فرا چنگ آورده بود، به عصر فتحعلی شاه رونق افسانه‌ای عهد محمود غزنوی را می‌بخشید.

نادر و آقامحمدخان به شاعران اعتنایی نداشتند و شاعران هم از آن‌ها روی برمی‌گرداندند. شاعر عصر نادری، میرزامهدی خان بود که با نوشتن درّه‌ی نادره و جهان‌گشای نادری و ستایش از نادرشاه در این دو کتاب، او را از هر دبیر و شاعر دیگری بی‌نیاز می‌داشت. فتحعلی شاه در عوض به جبران این نیاز قیام کرد. خود او شاعر بود و به نظر می‌رسید که شاهنامه را خوانده است و از شکوه دربار غزنوی آگاهی دارد؛ بنابراین، با تشویق شاعران و ادیبان و گرم داشتن محفل انس دربار، گویی تجدید شکوه عصر امپراتوری غزنوی را در سر داشت.

حلقه‌ی شاعران دربار تشکیل شد و سرایندگان چون صبا، مجمر، نشاط و سحاب از مشاهیر این شاعران به حساب می‌آمدند. فتحعلی خان صبا، که همنام سلطان بود، با عنوان ملک الشعرائی بر جمع شاعران سلطنت داشت. او مردی نیک نفس و ادب‌دوست بود و فضلا و شاعرانی را که به پناه او می‌آمدند، به خاقان معرفی می‌کرد. بدین سان، ده‌ها شاعر قصیده‌گو و غزل‌سرا در انجمن خاقان - که به نام فتحعلی شاه به این نام خوانده شده بود - بر گرد صبا فراهم آمدند و به امید صله و جایزه و کسب موقعیتی برتر به ستایش شاه قاجار پرداختند.

عبّاس میرزا، ولیعهد فتحعلی شاه، بیش از آن که شعر دوست و ادب‌شناس باشد، به علوم و فنون جدید و روابط با خارج و بعد هم امور نظامی علاقه نشان می‌داد و نخستین گروه محصلان ایرانی را به خارج اعزام داشت. با این حال، وجود قائم مقام فراهانی تا حدودی این ضعف را جبران می‌کرد. قتل قائم مقام که پس از مرگ عبّاس میرزا اتفاق افتاد، برای ادب و فرهنگ ایران ضایعه‌ای بود.

محمدشاه جانشین فتحعلی شاه خود شاعر نبود اما از سیره‌ی نیای خویش تا حدودی پیروی می‌کرد. در عهد او ثروت کشور که مقداری از آن بر سر جنگ‌های نافرجام ایران و روس از دست رفته بود، صرف آبادانی مزارع و راه‌اندازی قنات‌ها شد و روی هم‌رفته شاعران از دستگاه او نصیبی شایسته نیافتند. حاج میرزا آقاسی، وزیر او، خود شاعر بود و به شعر علاقه نشان می‌داد.

شاعران این دوره عموماً دو گروه بودند؛ دسته‌ای مانند صبا، وصال، سحاب، مجمر، سروش، قآنی و یغمای جندقی شاعری را به صورت رسمی و به شیوه‌ی قدما پیشه‌ی اصلی خود داشتند و دسته‌ای مانند نشاط، قائم مقام، شببانی، نراقی و میرزا حبیب خراسانی در عین پرداختن به مشاغل دیگر، از شاعری غافل نبودند و در تحوّل و حرکت شعر این دوره تأثیر به‌سزایی داشتند.

بر روی هم، می‌توان گفت که پس از عصر اقتدار سلجوقیان در هیچ دوره‌ای شاهان ایران به اندازه‌ی عصر صبا مجال یا امکان پرداختن به شعر و شاعری به شیوه‌ی قدیم را پیدا نکردند یا نخواستند پیدا کنند. در این دوره، شمار شاعران و حجم شعرها نسبت به دوره‌های پیشین بیش‌تر است. استحکام شعر هم با بازگشت به اصول پذیرفته شده‌ی ادب، به ویژه اصول اولیه‌ای که در شعر سبک خراسانی - یعنی عصر عنصری و فردوسی و انوری - مبنای سخن‌سرایی و مهارت در فنون شعر محسوب می‌شد، دست کم نسبت به دوره‌ی صائب و هاتف به مراتب بیش‌تر شده است.

قالب و محتوای شعر - قالب شعر در این دوره عموماً قصیده است و سرمشق شاعران در این قالب شعری، استادان دوره‌ی اوّل شعر دّری مانند منوچهری، فرّخی، معزّی، انوری و کمال اسماعیل‌اند. بعد از قصیده، قالب غزل است که البته به سبکی غیر از سبک عصر